



در حاشیه خبر ازدحام جمعیت برای تماشای جنگ ارمنستان و آذربایجان

شهرنگ



آزادراه

پیام مسئولان به مردم: استعفا دهید



وحيد میرزایی طنزنویس

ما هرچه در این ستون سعی می‌کنیم به مردم انتقاد نکنیم و کانون انتقادات مان متوجه مسئولان باشد، انکار نمی‌شود. مردم دیگر شورش را درآورده‌اند و از حجب و حیای مسئولان سوءاستفاده می‌کنند.

مدت‌ها بود ما با خودمان کلنجار می‌رفتیم که خدا را خوش نمی‌آید مدام از مسئولان مملکت انتقاد می‌کنیم، اما دلمان به حال مردم می‌سوخند. اما دیگر طلبکاری مردم هم حدی دارد. تا تقی به توفی می‌خورد مردم زبان به اعتراض می‌گشایند. عزیزان رعایت کنید. فکر کنید خواهر و مادر خودتان در صندلی وزارت و وکالت نشسته است. این چه برخوردی است؟ به خاطر ۴۰ درصد افزایش دلار در یک ماه که آدم این همه تلاش و زحمت را فراموش نمی‌کند. از طرفی به وزیر اقتصاد و رئیس بانک مرکزی چه ربطی دارد که دلار گران شده؟ مگر اصلا آنها آنجا نشسته‌اند که نرخ ارز را کنترل کنند؟ اگر وامی چیزی می‌خواستید به شما ندادند، آن وقت به رئیس بانک مرکزی انتقاد کنید. دلار واحد پول آمریکاست، اگر واقعا صداقت دارید و قصدتان نقد سازنده است، به وزیر اقتصاد و رئیس بانک مرکزی آمریکا انتقاد کنید. آدم باید بداند که فحشش را به کدام آدرس بفرستد. این همه ناآشنایی با آدرس‌ها عجیب است. یا مثلا تخم مرغ به دلیل عرضه کم، گران شده. به دولت چه ربطی دارد؟ می‌خواهید کل هیأت‌وزیران یک روز جمع شوند در مرغداری‌ها و مرغ‌ها را تشویق کنند که «زور بزن... ماشا... زور بزن...؟» خب مرغ است، تخمش نمی‌آید. یعنی جواب کم‌کاری مرغ‌ها را هم دولت و مجلس باید بدهند؟ واقعا مردم بی‌انصافی داریم. حالا ما نمی‌گوییم همه تصمیمات و اقدامات مسئولان همیشه درست بوده. مسئولان تک و توک ایراداتی بوده. حالا یک بار دولت وعده گشایش اقتصادی داد و نشد. حالا یک بار هم بنزین را گران کرد و دستاوردی نداشت.

یک مرتبه هم از بورس حمایت کرد اما در واقع نکرد و سرمایه مردم دوباره به دولت برگشت. اصلا یک بار هم نتوانست جلوی تورم را بگیرد. یک مدت کوتاه ۹ ماهه هم در مهار کرونا موفق نبود. اصلا یک بار هم قول کاهش نرخ بیکاری و افزایش رفاه مردم را داد و محقق نشد. به خاطر یک بار اشتباه یا مدیریت نکردن مناسب که نباید همه تقصیرها را گردن مجلس و دولت انداخت. این بندگان مخلص خدا یک گوشه‌ای نشستند در پاستور و بهارستان دارند ماست‌شان را می‌خورند. اصلا کاری به کار مردم ندارند. چند صبا می‌آیند و منتظرند دوره مسئولیت‌شان تمام شوند و بروند. حقیقتا مردم نسبت به مسئولان بدبین شده‌اند و بی‌خودی اعتراض می‌کنند. اگر وضع به همین منوال پیش برود و مردم این‌طور با خادمان خود برخورد کنند، پیش بینی می‌کنیم مسئولان صبرشان تمام شود و زبان به اعتراض بگشایند و احتمالا خواهان استعفا مردم شوند. ما نیز از همین‌جا ضمن حمایت از مسئولان و عرض خسته باشید برای تمام زحمات‌شان، خواستار استعفا مردم هستیم.

طبق آمار وزارت بهداشت حدود ۲۱ میلیون نفر یعنی تقریباً ۳۰٪ از مردم ایران دچار اختلالات روانپزشکی هستند

مردم: اختلال نداشتیم اختلال مون دادند!

- ➔ مجری تلویزیون: هرکی سلامت روان و رفاه‌های اونجوری می‌خواد جمع کنه از ایران بره!
- ➔ نماینده مجلس: سختی کار به فیش حقوقی مون اضافه نمی‌کنید؟ صدا و سیما: این ۲۱ درصد همونایی هستن که برنامه‌های ما رو دنبال نمی‌کنند
- ➔ خبرنگار لندن نشین: دیوانه‌خانه‌ای به نام غرب!
- ➔ توثیق یک مسئول به انگلیسی: ارتباط مردم ما با روحی-روانیست!
- ➔ تحقیقات جدید دانشمندان ژاپنی: رفاه زیاد باعث اختلال روانی می‌شود!
- ➔ آقامیری: این روانی شدن هم تقصیر ماست!
- ➔ نخبگان بومی: پوشش بد بانوان در صدر علل روان پریشی!
- ➔ واردکننده دولتی: در همین راستا تفاهم‌نامه‌ای مهم با یک شرکت چینی تولید دی‌ایام امضا کرده‌ایم!
- ➔ وزیر بهداشت: سرورده جدید خود رو به همه بیماران روانی تقدیم می‌کنم!
- ➔ کرونا یاب: بیست درصد بشون همون روزی دچار اختلال شدن که من ساخته شدم!

#همه اختلالی-ها! سلامت-روان-پر-بندار-تو-حال-خودم-باشم-شهرنگ

شهرنگار

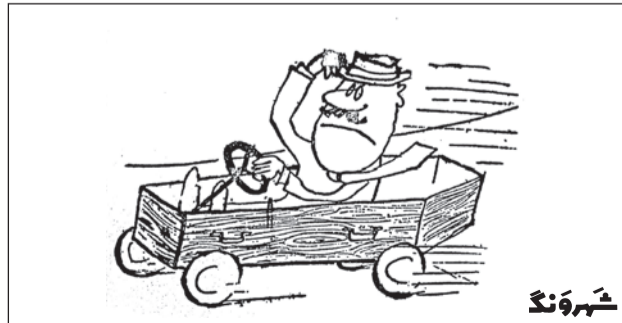
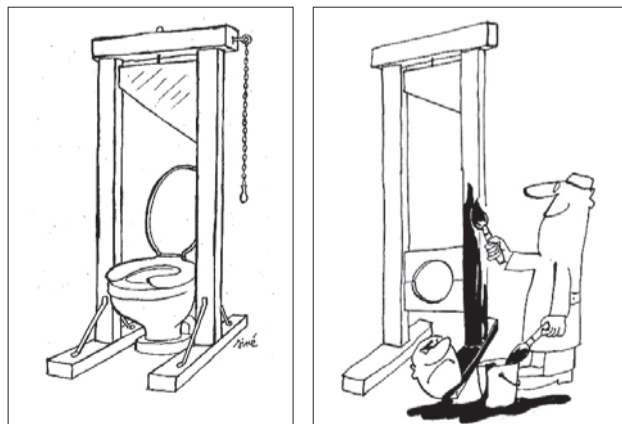
«موریس سینه» کاریکاتور است سیاسی

موریس سینه (Maurice Sinet، ۱۹۲۸-۲۰۱۶)، در پاریس متولد شد و در مدرسه اس-تین (Estinne) در رشته هنر گرافیک و طراحی به تحصیل پرداخت. با توجه به محتوای آثارش او را هنرمندی ضد سرمایه‌داری، ضد مذهب و ضد استعمار به شمار می‌آورند، به همین خاطر در کسوت



یحیی تدین کارنویست

یک کارتون‌نویست کاملاً سیاسی به شهرت رسید. «سینه» علاوه بر کار در مطبوعات اغلب در کاباره‌های پاریس به اجرای خوانندگی مشغول بود. «سینه» اولین طرح مطبوعاتی خود را در سال ۱۹۵۲ به چاپ رسانید و به دنبال آن در سال ۱۹۵۵ به خاطر انتشار مجموعه طرح‌های موسوم به «داد خواهی بدون کلمه» جایزه طنز سیاه فرانسه را از آن خود کرد. «سینه» ادامه داد با چاپ آثار خود در مجله معتبر «اکسپرس» حملات شدیدی را متوجه دولت فرانسه کرد و به همین خاطر مورد توجه و حمایت نیروهای چپ و کمونیست آن کشور قرار گرفت. تاجایی که بعداً تعهداتی از طرف‌های او در میان پوسترهای جنبش کارگری ماه می ۱۹۶۸ فرانسه دیده شد. «سینه» به گریه‌ها و اعتراضات ترغیب کرد تا سه عنوان کتاب با نام‌های «گریه‌های پول‌دار انگلیسی»، «گریه‌های فرانسوی» و «گریه‌های بین‌المللی» منتشر کند. از او کتابی نیز به نام «ضرب المثل‌ها» به چاپ رسیده است.



شهرنگ

راه ناهموار نویسنده‌گی

یادداشت جدید زاییدم

هرکار دیگری از قاعده تغییر مستثنی نبوده. مثلاً اگر قبلاً کسی یک بار در مسابقه حل جدول ماهنامه‌ای برنده شده بود و اسمش به همراه یک جمله تشکرش از سردبیر در ماهنامه چاپ شده بود، پسرخاله‌اش همه جا با افتخار می‌گفت: «پسرخاله من نویسنده است و آثارش توی فلان ماهنامه چاپ میشه.» اما حالا اگر واقعا هم نویسنده باشید و طرفداران زیادی هم داشته باشید، پسرخاله‌تان نه تنها آثارتان را نمی‌خواند بلکه به طرفداران‌تان هم یادآور می‌شود که وقتی مهد کودک می‌رفتید، همیشه دماغ‌تان آویزان بوده و شیمی دوم دبیرستان را هم با تک‌ماده پاس کرده‌اید و در نهایت می‌پرسد که چرا باید یک نفر وقتش را با آثار پسرخاله شاسگول من هدر بدهد؟ یعنی گام نخست و شرط لازم نویسنده شدن غریبه بودن است. فکر کردید چرا نویسنده‌ها کتاب‌هایشان را فرزند خود می‌دانند؟ از علاقه؟ خیر چون در راه نویسنده‌گی زیر بار غریبی زایمان کرده‌اند.

تقاطع غیرهم سطح

پادشاه فصل‌ها پاییز

شاید با خودتان بگویید عوضش پول برق کولر را نمی‌دهید که باید بگویم، ما تقریباً از پانزدهم مرداد به این طرف کولر روشن نکردیم، چون پدرم معتقد بود کم‌کم وارد پاییز شدیم. سوالي که خیلی در مورد پاییز می‌پرسند این است که چرا همه رفته‌بودن‌هایشان را می‌گذرانند برای پاییز. چرا پاییز هیچ‌کس بر نمی‌گردد؟ ما در پاییز به مدرسه می‌رفتیم ولی زود برمی‌گشتیم. با اینکه مادرمان هر روز صبح می‌گفت بری که دیگه بر نگردی. ولی ما می‌خواستیم ثابت کنیم اینکه می‌گویند پاییز هیچ‌کس بر نمی‌گردد، دروغ است. این رفته‌بودن‌ها در پاییز هم پایه علمی دقیقی ندارد. در واقع اصل رفتن‌ها مربوط به تابستان است. همه رئیس‌جمهوری‌ها در تابستان می‌روند و جایشان را به نفر بعدی می‌دهند. الان ۲۷۳ روز و ۲۰ ساعت و ۴۲ دقیقه و ۱۶ ثانیه تارفته‌بودن دکتر روحانی هنوز زمان باقی مانده است. تازه ما خیلی برای برگشتن فصل‌ها را ملاک قرار نمی‌دهیم. کلاً به عقب بر نمی‌گردیم.

یک قیمتی آن را می‌فروشد. اگر بروید تهرار که حتما ارزان‌ترش را می‌توانید پیدا کنید. ولی باز هم سه تا خرما و ۴۰ هزار تومان خیلی زیاد است. در واقع به زبان فارسی سخت با شما سخن می‌گوید. البته پاییز به همین چند روز خلاصه نمی‌شود. مهر، آبان و آذر که موعد قرارداد خانه‌مان تمام خواهد شد. تولد جمشید آبان است. برای همین ما تصمیم گرفته‌ایم که برایش یک جشن تولد توپ بگیریم و همه رفقاییش را دعوت کنیم. بعد پدرم برود روی استیج و از محاسن جمشید واقعبیت داستان این است که پاییز تا برسد، در ذره تابستان را به دهنت کوفت می‌کند و جانت را به لبیت می‌رساند. مخصوصاً اگر پاییز از پانزدهم شهریور شروع شود و یک عده اصرار داشته باشند که در هر صورت اگر هم مردی، باز به مدرسه بروی. ما هم مثل عوام‌الناس مثل حجت اشرف‌زاده و بهنام بانی معتقدیم که پاییز دلگیر است. شما نگاه کنید نازگی‌ها را. واقعا این نازگی کیلویی ۵۸ هزار تومان می‌ارزد؟ خرما لرو ببینید. البته هر مغازه‌ای

پاییز که می‌شه ما بی‌اختیار می‌ریم اتاق جمشید شوهرخاله‌مان و از او می‌پرسیم ساعت چند است؟ او هم جواب می‌دهد قدیم یا جدید؟ بعد هر دومان می‌خندیم. اصلاً شوهرخاله ما به پدرمان پول قرض نداده که مجبور باشیم به شوخی‌هایش بخندیم. خیلی هم صاحب‌خانه خوبی است. در واقع پاییز ما را به یاد خاطرات مدرسه و دانشگاه می‌اندازد. جوری که از همه فصل‌ها متفر می‌شویم. اصلاً و ابدا هم یکهو نمی‌آید. در واقع این یادگست‌ها هم‌ماش دروغ است و به درد استوری می‌خورد. واقعبیت داستان این است که پاییز تا برسد، در ذره تابستان را به دهنت کوفت می‌کند و جانت را به لبیت می‌رساند. مخصوصاً اگر پاییز از پانزدهم شهریور شروع شود و یک عده اصرار داشته باشند که در هر صورت اگر هم مردی، باز به مدرسه بروی. ما هم مثل عوام‌الناس مثل حجت اشرف‌زاده و بهنام بانی معتقدیم که پاییز دلگیر است. شما نگاه کنید نازگی‌ها را. واقعا این نازگی کیلویی ۵۸ هزار تومان می‌ارزد؟ خرما لرو ببینید. البته هر مغازه‌ای